

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سید رضی و سید مرتضی

(۲)

سید مرتضی

پیش از ورود به نگارش شرح حال و آثار این دانشمند بزرگوار لازم است در کمال خلوص یادآور شوم که مراد عرضه نمودن تحقیقی تازه در پهنه کارهای علمی که بزبان عربی درباره سید مرتضی شده است، نیست، خاصه که در یکی دو قرن اخیر بمناسبت چاپ کتب مختلف این بزرگوار، مقدمه‌های بسیار فاضلانه نوشته شده که از بهترین منابع بشمار می‌آید. این مقاله تلاشی است بزبان فارسی برای شناخت بهتر این دانشمند بزرگ شیعه، باشد که این آشنائی انگیزه‌ای برای جنبش و علاقمندی بیشتر گردد.

مشخصات کلی:

همه تذکره‌نویسان در باب نام و لقب و کنیه اصلی این دانشمند اتفاق نظر دارند نامش «علی» لقب او «مرتضی» و کنیه‌اش «ابوالقاسم» است. القاب دیگری هم مانند «الاجل» و «ذی‌المجدین» و «علم‌الهدی» برایش ذکر شده است^{۴۶}. سال تولد او بتصریح شاگردان بلا فصلش ۳۵۵ هجری قمری است و ماه تولد بتصریح

شیخ طوسی در الفهرست رجب است. زادروز او در هیچیک از منابعی که در دسترس این جانب بود نیامده است. درباره سال و روز وفات او مختصر اختلافی در مآخذ قدیمی تنظیم شده در قرن پنجم بچشم میخورد بشرح زیر :

ابن حزم آندلسی که از معاصران سید است و بیست سال پس از مرگ او در گذشته است سال وفات را ۳۷۷^{۴۷} میداند. خطیب بغدادی دانشمند دیگر معاصر سید سال وفات را ۳۶۱ و روز یکشنبه بیست و پنجم ربیع الاول آن ماه نوشته است^{۴۸} و مبنای کار همه کسانی که روزیکشنبه را برگزیده اند شاید همین مآخذ باشد.

ابن اثیر در کامل التواریخ ذیل وقایع سال ۳۶۱ وفات سید مرتضی را در روز آخر ماه ربیع الاول ثبت نموده است. ولی در این مورد باید بگفتار ابوالعباس نجاشی شاگرد ممتاز سید کمال اعتماد را داشت زیرا او بود که بیاری دوتن دیگر از شاگردان سید جسدش را غسل داده است. نجاشی چنین می نویسد :

«استاد ما پنج روز از ماه ربیع الاول سال ۳۶۱ باقی مانده بود که درگذشت من و شریف ابویعلی جعفری و سلار بن عبدالعزیز او را غسل دادیم و پسرش بر او نماز گزارد و در خانه خود بخاک سپرده شد»^{۴۹}.

بنابر این گفتار ابن حزم را نمی توان پذیرفت.

درباره القاب سید در کتابهای مختلف توضیحات کافی داده شده است آنچه لازمست بان اشاره ای شود این است که لقب مرتضی به گروه زیادی از سادات و بزرگان خاندان علوی اطلاق میشده است علاوه بر آنکه از لقبهای خاصه حضرت مولی علی بن ابیطالب علیه السلام است. قبل از سید مرتضی لقب ابراهیم فرزند حضرت موسی بن جعفر که از اجداد سید است نیز مرتضی بوده است همچنین لقب برادرزاده سید مرتضی یعنی عدنان پسر سید رضی هم مرتضی است^{۵۰}.

۴۷- جمهرة انساب العرب بتحقیق محمد عبدالسلام هارون ص ۶۲ چاپ ۱۹۶۲ مصر .

۴۸- تاریخ بغداد ص ۴۰۳ ج ۱۱ بیروت .

۴۹- رجال نجاشی ص ۲۰۷ چاپ تهران .

۵۰- امل الامل شیخ حر عاملی ص ۱۶۸ ج ۲.

چنین بنظر میرسد که این لقب در دوره عباسی جزو القاب طبقه روحانی و مختص بکسانی بوده است که در آن سلك باشند. در سال ۳۹۶ که فقط چهل و یکسال از عمر سید می‌گذشت از طرف بهاءالدوله دیلمی و با موافقت کامل خلیفه عباسی لقب «ذوالمجدین» باو داده شد در جاسه‌ای که تمام بزرگان و طبقه ممتاز بغداد بدعوت قبلی فراهم آمده بودند رئیس دفتر بهاءالدوله با اتفاق نماینده ویژه خلیفه این دستور را ابلاغ نمودند و این اثر ضمن برشمردن وقایع آن سال این مطلب را بیان نموده است.^{۵۱}

در مورد لقب دیگر او که «علم الهدی» است از منابع تاریخی چنین برمیآید که در کمال اکراه و بنا با مر خلیفه ظاهراً آنرا پذیرفته است نوشته‌اند در سال ۴۲۰ هجری ابوسعید وزیر مقتدر خلافت عباسی سخت بیمار شد بطوری که اکثر پزشکان از عهده معالجه‌اش بر نیامدند او در خواب دید که حضرت علی بن ابیطالب می‌گویند باید برای بهبود یافتن به «علم الهدی» بگویی تا برایت دعا کند. وزیر سؤال نمود که «علم الهدی» کیست؟ امام مشخصات سید مرتضی را فرمود.^{۵۲} هنگامیکه وزیر نامه به سید نوشت و او را ملقب به این لقب ساخت سید سخت بر آشفت و بطور جدی از قبول آن خودداری نمود و در کمال فروتنی اعلام داشت که هرگز شایستگی بکار بردن آن کلمه را ندارم قبول نکردن سید آنچنان استوار بود که القائم خلیفه عباسی نامه‌ای به او نوشت و تقاضا نمود لقبی را که امام علی بن ابیطالب باو اعطا فرموده است بپذیرد.^{۵۳} معذک او تا آخر عمر هرگز این لقب را نپذیرفت و چنین بنظر میرسد که سید بزرگوار خود باین خواب و داستان آن خوشبین نبوده و آنرا خالی از ریب و ریا نمی‌دانسته است بنده تصور میکند نجاشی هم بهمین جهت این لقب را جزو القاب سید نیاورده است که به نارضائی استاد خود از آن واقف بوده است.

۵۲- رجال مامقانی ص ۲۸۵ چاپ ۱۳۵۰ نجف.

۵۱- کامل ج ۹ ص ۱۸۹ بیروت .

۵۳- الدرجات الرفیعه ص ۴۶۰ چاپ ۱۹۶۲ میلادی نجف .

موقعیت اجتماعی :

سید مرتضی ۶۰ سال از دوره هشتادساله عمر خود را در نقطه اوج رفعت مقام اجتماعی گذرانیده است. او علاوه بر استخوان محکم خانوادگی مناصب بسیار مهم نقابت علویان و امارت حجرا سالهای متوالی برعهده داشت و پس از آنکه در سال ۱۳ قمری استادش شیخ مفید درگذشت سمت پیشوایی دینی و مرجعیت شیعه بر دوش او قرار گرفت و تاهنگام وفات در کمال چیرگی و زیرکی حوزه علمی خود را در بغداد اداره نمود. حرمتی که توده های مردم چه شیعه و چه سنی برای او قائل بودند موجب شد که خلفا و رجال دولتی همواره بدیده احترام باو بنگرند و عنایت او را نسبت بخود مایه شرف و سرافرازی بدانند. برای نمونه عرض میشود که در کتاب ارزشمند «کامل» ابن اثیر مکرر می بینیم که مراسم عقد زناشویی فرزندان خلفا و بزرگان به اصرار زیاد باو محول میشده است. و چون دارای ذوق لطیف بود گاه نکته هایی شیرین در ایراد خطبه بکار میبرد که زبانزد میگردید از جمله هنگامیکه سیدعلی رئیس کوفه که از رؤسای بسیار محترم مقیم عراق بود میخواست با فاطمه دختر محمد نهر الساسی که از مهمترین اشراف کوفه بود ازدواج نماید باصرار زیاد از سید مرتضی برای اجرای مراسم عقد دعوت نمودند. سید در هنگام ایراد خطبه عقد چون میدانست که نام پدر داماد ابوطالب است خطاب به خانواده عروس چنین گفت: «فرخنده باد بر شما که علی بن ابیطالب از دوشیزه گرامیتان فاطمه دختر محمد خواستگاری میکند مشروط بر آنکه میزان مهریه همان باشد که جد بزرگوارش امام علی بن ابیطالب برای جدّه گرامیش فاطمه زهرا قرار داده است»^{۵۴}. مدتها این نکته و این لطافت در عراق دهان بدهان می گشت. همچنین در سال ۱۵۰ مشرف الدوله دیلمی دختر علاء الدوله را بهمسری

۵۴- غایة الاختصار فی البیوتات العلویة تألیف تاج الدین حسینی در قرن هشتم هجری ص ۱۱۷

برگزید و باز هم بخواهدش طرفین سید عهده‌دار ایراد خطبه عقد است. ابن اثیر در کامل التواریخ مکرراً از مشرف الدوله به «سلطان» تعبیر نموده است.^{۵۵}

همچنین میدانیم که نماز خواندن بر جنازه بزرگان دینی در مذهب شیعه مخصوصاً دارای اهمیت است هنگام مرگ شیخ مفید با آنکه داماد او دارای مقام بسیار شامخ عامی و ظاهرآ جانشین و خلیفه مفید بوده است ولی سید مرتضی بر جنازه او نماز گزارد^{۵۶} و چون سید مورد قبول و توجه عموم بوده است در کتب تاریخ مکرر می‌بینیم که عهده‌دار اصلاح اختلافات میان شخصیت‌های مختلف جامعه بغداد می‌شود. در سال ۴۲۰ هجری در مسجد برائا که از مهمترین مساجد شیعیان بغداد بود نسبت به خلیفه سوء قصد و اهانتی شد بدین ترتیب که در حین خطبه نماز جمعه خطیب مقدار زیادی درستایش حضرت علی سخن گفت. القائم بامر الله که بنماز آمده بود اعتراض نمود ولی ناگهان گروه زیادی از شیعیان شروع به ناسزا گوئی به خلیفه نموده و بسوی او سنگ پرتاب کردند خلیفه بعنوان اعتراض مسجد را ترک کرد و دستورات داد که مسجد برائا را ببندند اعیان کرخ در منزل سید مرتضی گردآمده از او تقاضا نمودند که وساطت نماید سید توانست خلیفه را باشیعیان آشتی دهد. در اختلافی که میان عنبر خادم که فرمانده گارد خلیفه بود با اترک پیش آمد در عین حال که هیچیک از طرفین شیعه نبوده‌اند بازمی‌بینیم که سید مرتضی بعنوان حکم برگزیده و موفق می‌شود که آنرا آشتی دهد. توجه فرمانروایان به سید تا بدان درجه بود که همواره تظاهر به ارادت و رزی نسبت با او می‌نمودند و مثلاً جلال الدوله بویهی مکرراً باتفاق او در زورق خاص امیری بر روی دجله بگردش می‌پرداخت. در سال ۴۲۴ هجری هنگامیکه سپاهیان جلال الدوله بتحرک خلیفه بر او شوریدند، او شبانه بخانه سید پناهنده شد تا با وساطت او شورش آرام گرفت. بدیهی است که چنین شخصیتی گاهگاه مورد هجوم دشمنان هم قرار

۵۵- کامل ج ۹ ص ۲۴۱ بیروت .

۵۶- مجمع الرجال قهپایی ص ۲۷ ج ۶ چاپ تهران .

میگرفته است چنانکه در سال ۴۲۵ در یکی از شورشهای بغداد خانه او را محاصره نمودند.^{۵۷} درآمد سرشار او از املاک موروثی و اکتسابی، بذل و بخشش فراوان به فقرا و درماندگان، مواظبت کامل از شاگردان و وفور فضل و دانش او همگی دست بدست داده و او را درخشانترین چهره بغداد در قرن پنجم قرارداد. در اینجا مناسب می‌بینم پیش از آنکه مقام علمی او را بررسی کنیم به نکاتی از ملکات اخلاقی او اشاره شود تا شخصیتش را بهتر بشناسیم. تاج‌الدین حسینی که از نویسندگان نیمه اول قرن هشتم هجری است پس از آنکه از این دانشمند به سید شیعه و فقیه اهل بیت تعبیر میکند مینویسد که صدقات و خیرات مستمر داشت و مواظب بسیاری از خانواده‌های فقیر بود و بطور پنهانی برای بسیاری از مستمندان عقیف شهریه‌ای برقرار ساخته بود که خود آنان منبع آنرا نمی‌دانستند و پس از مرگ سید که شهریه قطع شد آنان متوجه شدند.^{۵۸} یافعی نویسنده بزرگ اهل سنت ذیل زندگی سید چنین مینویسد: «مردی بسیار بخشنده و بزرگوار بود میگویند ابوالحسن علی بن احمد فالی نسخه بسیار نفیسی از کتاب جمهره ابن‌درید داشت و بواسطه گرفتاری و تنگدستی کتاب را برای فروش عرضه نمود سید مرتضی کتاب را به‌بهای ۶۰ دینار خرید. پس از چند روز که کتاب را مطالعه کرد باین ابیات برخورد که فروشنده در حواشی کتاب نوشته بود:

انست بها عشرین حولا وبعثها لقد طال وجدی بعدها وحنینی
وما کان ظنی انی سابعها ولو خلدت فی السجون دیونی
ولکن لضعف وافتقار وصبیة صفار علیهم تستهل شوونی

«بیست سال بآن انس داشتم و فروختمش . پس از آن اشتیاق و ناله‌ام برآستی طولانی شد . هرگز گمان نداشتم که آنرا بفروشم ، اگر چه و امها مرا جاودانه به

۵۷- برای همه این موارد رجوع شود به بخشهای مختلف ج ۹ کامل چاپ بیروت از جمله به

صفحات ۴۳۸ و ۴۳۱ و ۳۹۲ .

۵۸- غایة الاختصار ص ۷۶ چاپ نجف ۱۹۶۳.

زندان می‌افکند. لکن بواسطه ناداری و ناتوانی و کودکانی، که کوچکند و چشم برآنان می‌گرید». سید پس از خواندن این ابیات کتاب را برای فالی باز فرستاد و بهارا باو بخشید.^{۵۹}

او از نخستین کسانی است که خانه خود را مرکز تدریس و تعلیم قرار داده است. او نه تنها به شاگردان خود که شیعه بودند از لحاظ مادی کمک می‌نمود بلکه حتی به غیر مسلمانان بخوبی می‌رسید.^{۶۰} سید به شیخ طوسی در هر ماه ۱۲ دینار و به قاضی ابن البراج ۸ دینار و به سایر شاگردان به میزان نیاز و منزلت ایشان شهریه می‌پرداخت. در سالی که قحطی شدیدی در عراق آمد مردی یهودی برای تحصیل روزی بحضور سید پناه آورد و تقاضا نمود که کتابی در نجوم بر سید بخواند با آنکه سید مرتضی منجمان را خرافی می‌دانست باو اجازه داد و دستوری صادر نمود که به او هم شهریه مستمر پرداخت گردد پس از اندکی مرد یهودی مسلمان و جزو شاگردان حلقه بگوش استاد شد.^{۶۱} با توجه به گرانی نسبی کاغذ در آن عصر سید درآمد یکی از دهکده‌های آباد خود را وقف بر مصرف کاغذ دانشمندان کرد. محصول بسیاری از دهکده‌هایش که بالغ بر ۸۰ پارچه بود در هنگام عبور زوار وقف بر ایشان و فقرا و مساکین بوده و هیچگونه مانع و رادعی وجود نداشته است.^{۶۲} در اینجا لازم است به مطلبی که در مقدمه شرح نهج البلاغه شیخ محمد عبده و منابع دیگری مانند دائرة المعارف فرید و جدی آمده است اشاره‌ای بشود.^{۶۳} که موضوع نگارش نامه از طرف سید مرتضی به فخر الملك وزیر برای معاف شدن از بیست درهم مالیات با توجه به مقام سید که ارتباط او با مقامات بالاتر از

۵۹- مرآة الجنان یافعی ج ۳ بیروت ص ۵۵ و شذرات الذهب ابن عماد ج ۳ بیروت ص ۲۵۷.

۶۰- لسان المیزان ج ۴ ص ۲۲۴ حیدرآباد.

۶۱- الدرجات الرقیعة ص ۴۶۰.

۶۲- روضات الجنات ص ۳۷۶.

۶۳- مقدمه شرح نهج البلاغه عبده ص ۱۹ ج ۱ چاپ مصر.

فخرالملك را ملاحظه فرمودید بهیچوجه نمی‌تواند صحیح باشد بعلاوه ملاحظه کنید که ابوالعلاء معری خطاب به این خانواده چه می‌گوید:

انتم ذوالنسب القصیر وطولکم باد علی الکبراء والاشراف

«شما افرادی هستید که بافاصله کم نسبتان روشن است و بخششهایتان برامیران و اشراف جاریست»^{۶۴}.

شاید تصور شود که این سخن ابوالعلاء در موقعیست که از نعمتهای سید مرتضی و خاندان ایشان برخوردار بوده است ولی باآنکه باصطلاح میان سید مرتضی و ابوالعلاء معری رابطه حسنه موجود نبوده و سید از این نظر که به اصول اعتقاد ابوالعلاء خوشبین نبوده و بواسطه اهانتی که ابوالعلاء درمجلس سید روا داشته دستور اخراج او را از محضر خویش داده است معذک هنگامی که ابوالعلاء از عراق کوچید و بشام رفت درباره سید مرتضی از او سؤال نمودند او در پاسخ این بیت را خواند:

لو جئته لرایت الناس فی رجل والدھر فی ساعة والأرض فی دار

«اگر بنزدش بیایی همه مردم را درمردی می‌بینی و روزگار را در ساعتی و زمین را در خانه‌ای».

این بیت که ابوالعلاء بآن استنادجسته از قاضی ارجانی شاعر پاریسی عربی‌گوی است و احوال او دروفیات‌الاعیان ابن‌خلکان ج ۱ ص ۱۳۸ آمده است. خیال میکنم همین اندازه برای شناخت مقام اخلاقی سید کافی باشد. این بخش را با بیتی از خود سید که نمایشگر دید او نسبت به مال و ثروت و حاکی کمال صفای باطن اوست تمام میکنم.

إذا لم ائل بالمال حاجة معسر احصور عن الشکوی فمالی مال

«هرگاه بکمک مال نتوانم نیاز تنگدستی را که از عفت شکایت نمیکند برآورم برای من مالی نخواهد بود»^{۶۵}.

از سیدمرتضی پسری و دختری بازمانده اند که بنا بر نقل صاحب‌غایه الاختصار نام پسر محمد و کنیه اش ابو جعفر بوده است. دختر او بانوی بسیار فاضل و دانشمندی بوده است که نهج البلاغه را از قول عموی خود سیدمرتضی روایت می‌نموده است^{۶۶} و قطب‌الدین راوندی شارح نهج البلاغه که در قرن ششم میزیسته است باین مطلب تصریح دارد. علاوه بر این پسر و دختر بنا بر نقل استاد دکتر عبدالرزاق محی‌الدین سید دارای دودختر دیگر هم بوده است که در کودکی درگذشته‌اند^{۶۷}.

اهمیت علمی:

پیش از آنکه اهمیت علمی و مقام ارجمند سید در علوم مختلف اسلامی بررسی شود لازم بنظر میرسد که مختصر اشاره‌ای بوضع علمی و ادبی قرن پنجم هجری بشود. اگرچه در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم حکومت مرکزی اسلام دوره ضعف و سستی را میگذراند ولی خوشبختانه وجود دربارهای متعدد در گوشه و کنار موجب گسترش زیاد مکتبهای مختلف علمی و ادبی میشد. رقابت و هم‌چشمی در میان امرا و سلاطین تنها در مورد آب و خاک نبود بلکه وجود فضلا و دانشمندان و تعداد ایشان در دربارها از مهمترین وسایل فخر فروشی بحساب می‌آمد بهمین جهت است که دربارهای مختلف در باب جذب افکار متفکران و جاب مغزهای اندیشمندان از یکدیگر گوی سبقت می‌ربودند. می‌بینیم که پاره‌ای از وزرا و سلاطین کتابخانه‌هایی تشکیل میدهند که در ادوار بعدهم نامش بر سر زبانها باقی می‌ماند.

۶۵- بحار الانوار چاپ کمپانی ج ۴ ص ۵۸۷ و دیوان سیدمرتضی ج ۳ ص ۲۹.

۶۶- مقدمه دیوان سیدمرتضی ص ۱۱۲.

۶۷- ادب‌المرتضی چاپ بغداد ص ۷۹.

تشکیل اداره مدارس در نقاط مختلف و برقراری شهریه مستمر برای طالبان علم همه دایل بر اقبال عام و دانش در این دو قرن است. از سوی دیگر در نیمه اول قرن چهارم هجری در کیفیت فقه شیعه تحولی بزرگ بوجود آمد که بسیار قابل توجه و دقت است بدین معنی که پس از آنکه نایبان چهارگانه حضرت وای عصر درگذشتند و باصطلاح دوره غیبت کبری آغاز گردید فقه تاحل و دزیادی از صورت روایی بیرون آمد و قیافه فتوی بخود گرفت^{۶۸} و میتوان ابن بابویه را از پیشگامان این نهضت دانست و بطوری که میدانید سیدمرتضی نه تنها از این دوره دور نیست بلکه با حساب عمر طولانی او میتوان بخوبی او را از همین دوره بحساب آورد. این مطلب در زمان مفید که استاد بلا فصل سیدمرتضی ورکن اصلی تشیع در آخر قرن چهارم و آغاز قرن پنجم است بیشتر نضج گرفت و سید خود از ارکان این تحول شمرده میشود. بعلاوه در دوره حکومت آل بویه در بغداد چون شیعیان بیشتر مورد توجه بودند مناظره و جدل میان ایشان و سایر فرق اسلامی شدت بیشتری یافت در نتیجه لزوم توجه بعلم کلام بیشتر احساس گردید بطوریکه مفید و مرتضی هر دو از ارکان کلام شیعه در این قرن هستند خاصه در مورد سیدمرتضی که بجرأت میتوان گفت در بیشتر آثارش رنگی روشن از کلام شیعه دیده میشود. سیدمرتضی برادر کوچکتر از این جهت که زعامت دینی بدرجه برادر بزرگتر نداشته و انگهی تحت الشعاع مردی بزرگ چون مفید بوده و در زمان حیات مفید درگذشته است و وظیفه ای را که سیدمرتضی احساس میکرده است دارا نبوده است و بهمین جهت است که او را از لحاظ ادب برتر از سیدمرتضی و از لحاظ عام پایین تر میدانسته اند ملاحظه فرمایید که باخرزی در *درمیه القصر* باچه لطافتی این موضوع را بیان میکند (و ادب الرضی اذا قرن بعلم المرتضی کان کالفرند فی متن الصارم المنتضی) « ادب سیدمرتضی چون قرین بعلم سیدمرتضی گردد همچون جوهر در متن شمشیر کشیده شده

۶۸- برای اطلاع بیشتر از کیفیت این تحول مراجعه شود بمقدمه فاضلانہ آقای محمد واعظزاده

است»^{۶۹} بعلاوه در آن زمان باتوجه بآمیزش پیروان مذاهب مختلف بایکدیگر در جلسات درس مراجع شیعی بسیاری از پیروان سایر مذاهب شرکت می‌نموده‌اند و نیز بسیاری از بزرگان علمای شیعی در درس ائمه‌اهل سنت حاضر می‌شده‌اند و فی‌المثل حضور مردی بزرگ چون مفید در حلقه درس‌رمانی و یاقاضی عبدالجبار در بسیاری از کتب آمده است.^{۷۰} تمام این عوامل موجب آن بوده تا سیدمرتضی در فراگیری و ارائه علم کلام و فقه باتلاش فراوان تا آخرین سال زندگی خود اهتمام ورزد. برای بیان مقام علمی سیدمرتضی لطفاً باین عبارت علامه حلی که خود از بزرگترین علمای شیعه در قرن هفتم است دقت فرماید.

او در کتاب «مختصر» خود می‌نویسد «ما کتابهای سیدمرتضی را در کتاب کبیر خود نوشتیم و از زمان او تاکنون که سال ۶۹۳ هجری است فرقه شیعه دوازده امامی از کتابهایش استفاده نموده و مینمایند. او رکن اصلی و معلم شیعه است»^{۷۱}. گروهی از علمای اهل سنت در ضمن شرح و بیان حدیثی که ذیلاً بآن اشاره می‌شود سیدمرتضی را مهمترین شاخص و مجدد مذهب شیعه دانسته‌اند. حدیثی از رسول خدا صلوات الله علیه نقل شده است که حضرت فرمود خداوند متعال در آغاز هر سده برای این امت کسانی را برمی‌انگیزد که دین را محکم و استوار سازند. برای اطلاع از این حدیث که در بسیاری از منابع حدیث اسلامی آمده است می‌توانید به جامع الصغیر سیوطی و یا فیض‌القدیر مناوی که شرح آنست مراجعه فرمایید.^{۷۲} مناوی ضمن شرح این حدیث مینویسد مراد از کلمه «مجدد» که در متن حدیث آمده این است که شخصی بوجود می‌آید که بدعت‌ها را از دین خواهد زدود. ابن اثیر متوفی ۶۰۶ در کتاب جامع‌الاصول خود ضمن توضیح این حدیث مینویسد «اکنون مذاهب

۶۹- دمیة القصر ج ۱ ص ۲۷۹ چاپ دارالفکر العربی .

۷۰- رجال بحر العلوم ج ۳ نجف ص ۳۱۴ و ۳۱۶.

۷۱- مختصر علامه چاپ تهران ص ۴۷ .

۷۲- فیض‌القدیر ص ۲۸۱ ج ۲ چاپ مصر .

مهم اسلامی عبارت از شافعی، حنفی، مالکی، حنبلی و امامیه است و مجددان این مذاهب در هر قرن عبارتند از ... سپس در مورد قرن چهارم مینویسد مجدد مذهب شیعه سید مرتضی است»^{۷۳} مقصودم بررسی درستی یا نادرستی این حدیث و تعبیر ابن اثیر درباره قرن چهارم نیست زیرا در قرن چهارم مفید که استاد سید است زنده بوده است بلکه غرض اصلی من این است که خوانندگان گرامی ملاحظه فرمایند که سید مرتضی در جامعه اسلامی چه اهمیتی دارد که علامه حلی بزرگ دانشمند شیعه و ابن اثیر محدث بزرگ اهل سنت درباره اش چگونه قضاوت مینمایند و چون این اظهار نظرها دو بیست سال پس از مرگ اوست از هر ریب و رویایی خالیست بنابراین در کمال فروتنی و اخلاص باید بگویم که نوشتن شرح حال چنین مردی ممکن است از بنده ساخته باشد ولی از نظر علمی حق بر این است که کنگره‌های بزرگ تشکیل گردد تا دانشمندان متخصص بتوانند ارزش رشته‌های مختلف علمی سید را مورد بررسی قرار دهند.

تعداد آثار علمی:

بدون تردید سید مرتضی یکی از پرکارترین علمای امامیه محسوب می‌شود. عمر طولانی هشتاد و یک ساله، محیط تربیتی خانواده و اجتماع، ذوق و کیاست خداداد، مرجعیت تامه ۲۳ ساله یعنی از ۱۳۳ که وفات مفید است تا ۴۳۶ که سال مرگ سید مرتضی است، سوالات گوناگون که از نواحی مختلف از او می‌شده و مقید بودن به نوشتن پاسخ کتبی بر این مسائل، وجود گروه زیادی شاگردان طالب عام نه خواهان مدرک همگی از عوامل مؤثر در فزونی تالیفات او بحساب می‌آید، وانگهی آسایش خاطر از لحاظ زندگی و امور مادی موجب شده است که از او مقدار زیادی آثار سودمند چشم‌گیر باقی‌ماند. شیخ الطائفه طوسی که ۲۸ سال ملازم و شاگرد سید بوده است در کتاب رجال خود که در زمان حیات سید نوشته چنین

اظهار نظر میکند «اورا تصانیف بسیار زیادی است که قسمتی از آنها را در الفهرست معرفی نموده‌ام و من بیشتر کتابهای او را نزد خودش خوانده‌ام»^{۷۴}. و در کتاب فهرست چنین می‌نویسد: «کتابهای سیدمرتضی در فهرستی که خود او تنظیم نموده آمده است و من در اینجا کتب مهم او را می‌شمارم و آنگاه ۳۷ اثر از آثار سید را نام می‌برد و اضافه می‌کند که صدمسأله در فنون مختلف نیز از او باقی مانده است»^{۷۵}. با توجه بکثرت آثار مرتضی این مشکل وجود دارد که حتی در میان شاگردانش که کتب او را نام برده‌اند هماهنگی کامل بچشم نمی‌خورد و مثلاً پاره‌ای از کتبی که نجاشی شاگرد دیگر سید معرفی نموده در فهرست نیست. برخی از تذکره‌نویسان در مورد نام و تعداد کتابهای او عیناً بذکر مطالب طوسی در فهرست قناعت نموده‌اند که از آن جمله یا قوت حموی را میتوان نام برد^{۷۶}. تألیفات و آثار سیدمرتضی تا سال ۱۷۴۱ در فهرستی که خودش تنظیم نموده آمده است و قاعده^{۷۷} باید آنرا بسیار معتبر دانست. این فهرست بوسیله دکتر حسین محفوظ از یکی از کتابخانه‌های تهران که متأسفانه معرفی نشده است استنساخ گردیده و در مقدمه دیوان سید مرتضی چاپ شده است ظاهراً نسخه‌ای از این فهرست در کتابخانه آقای شیخ فضل‌الله زنجانی در زنجان موجود است. فهرستی هم از تألیفات سید در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۲۱۶/۴۲۶ وجود دارد^{۷۷}. در مقدمه کتاب امالی که از بهترین کتب سیداست دانشمند مصری محمد ابوالفضل ابراهیم ۷۱ کتاب از آثار او را معرفی نموده است و همین منبع مایه اصلی در نگارش مقدمات سایر کتب از قبیل طیف‌الخیال و دیوان بوده است در میان علمای شیعی در قرن حاضر مرحوم سید محسن امین در اعیان‌الشیعه ۸۹ کتاب و مرحوم امینی در الفدیر ۸۶ کتاب از

۷۴- رجال طوسی چاپ نجف ص ۴۵ .

۷۵- فهرست طوسی چاپ نجف ص ۱۲۶ .

۷۶- معجم‌الادبا چاپ مصر ج ۱۳ ص ۱۴۷ .

۷۷- لطفاً رجوع شود به ص ۱۲۰ مقدمه دیوان و بحواشی صفحات ۱۴۰ و ۱۴۱ ج ۳ رجال بحر العلوم.

آثار او را معرفی نموده‌اند و کسانی که مایل باشند میتوانند باین مآخذ مراجعه کنند.^{۷۸} بنابراین با ذکر این همه مدارک لزومی به برشمردن و نام بردن کتب او نیست ولی لازم بنظر میرسد که برخی از کتب چاپ شده و یا نسخه‌های موجود بطور مختصر معرفی گردد. کارهای سید مرتضی را بطور بسیار خلاصه میتوان در سه رشته مهم کلام، فقه و اصول، و ادبیات تقسیم نمود و اشاره باین نکته لازم است که در میان آثار سید گاهگاه کتبی دیده می‌شود که نگارش آن خالی از هدف خاص نیست مثلاً رساله‌ای که باو نسبت داده شده است و نجاشی هم آنرا جزء آثار سید نام میبرد بعید نیست که به بروز ترور که در همان قرن در ایران هم وسیله اسماعیلیه رواج یافت مربوط باشد همچنین کتاب دیگری که شامل سه مسأله بوده است که سلطان از او پرسیده بود و امروز بر ما روشن نیست که این سلطان کدامیک از افراد خاندان بویه بوده است.

کتاب کلامی:

علم کلام از همان آغاز پیدایش مورد توجه طائفه شیعه قرار گرفت خاصه که شیعه در دواصل عمده امامت و عدل ناچار بمنظره استدلال بود و از همان اول چهره‌های درخشانی چون مؤمن طاق، جابر بن یزید جعفی، اصبح بن نباته و هشام ابن حکم در میان شیعیان درخشیده‌اند.^{۷۹} در ادوار بعد اگر گاه‌گاه امور سیاسی در ترویج کلام دست داشته‌است باز هم شیعه دارای سهم عمده آنست. در اوائل قرن چهارم موضوع غیبت و زندگی و لزوم وجود حضرت ولی عصر خود از عوامل توجه بیشتر علمای شیعه بعلم کلام است و بهر حال اگر سیر منحنی علم کلام را در اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم بنقطه اوج برسانیم بر فراز قله آن چهره

۷۸- اعیان‌الشیعه ج ۴۱ بیروت ص ۱۹۵ و الفدیر ج ۴ بیروت ص ۳۶۵ .

۷۹- تأسیس‌الشیعه صدر ص ۳۵۷ و صفحات بعد .

درخشان مفید و مرتضی قرار دارد. بیش از ۱۵ کتاب از آثار سیدمرتضی مستقلاً در موضوعات کلامی نوشته شده است و مهمترین آنها در واقع کتاب الشافی است که در موضوع امامت تألیف شده است. این کتاب ردّ بر بخش امامت کتاب قاضی عبدالجبار معتزلی متوفی ۴۱۵ هجری است. اهمیت این کتاب تابانجاست که شیخ طوسی در زمان حیات سید آنرا تلخیص نموده است و همان تلخیص اینک در چهارمجله درنجف چاپ شده است. دلیل آنکه تلخیص الشافی در زمان زندگی سید صورت گرفته است جمله دعائیه‌ای است که شیخ طوسی برای سیدمرتضی در آن بکار میبرد و ترجمه عبارت طوسی چنین است «من کتاب شافی شریف اجل سید مرتضی را که خداوند عمر او را طولانی و بازوی مسلمانان و علم را بوجدش استوار بدارد مشتمل بر همه ادله‌های امامیه دیدم»^{۸۰}. سپس طوسی می‌نویسد آنچه از این پس هم درباره امامت نوشته شود اقتباسی از این کتاب خواهد بود. کتاب شافی در سال ۱۳۰۱ قمری در ایران چاپ شده است. غیر از تلخیصی که شیخ طوسی از این کتاب نموده است دونفر دیگر نیز این کتاب را خلاصه نموده‌اند^{۸۱}. دیگر از کتب کلامی بسیار مهم سیدمرتضی کتاب ذخیره است که ظاهراً تا کنون چاپ نشده است خوشبختانه علاوه بر نسخی که مرحوم آقا بزرگ تهرانی در الذریعه معرفی نموده است نسخه‌ای منقح از این کتاب در کتابخانه دانشکده الهیات مشهد موجود است

یکی دیگر از کتب مهم کلامی سید کتاب «تنزیه الانبیاء» است نجاشی در رجال خود نام این کتاب را «تنزیه الانبیاء والائمة» و طوسی در الفهرست «التنزیه» نوشته‌اند و ظاهراً بهترین و کاملترین آن همانست که نجاشی نوشته است زیرا در این کتاب علاوه بر مباحث مربوط به عصمت انبیاء در مورد پنج نفر از ائمه شیعه یعنی حضرت علی و دو فرزند بزرگوارش حسنین و حضرت علی بن موسی الرضا و

۸۰- تلخیص الشافی ج ۱ چاپ نجف ص ۶۱.

۸۱- الذریعه ج ۱۳ چاپ نجف ص ۸.

حضرت ولی عصر نیز مباحث جداگانه آمده است. روش این کتاب چنین است که سید نخست اشکالی را که بذهن مخالف مبادرت مینماید طرح میکند و سپس پاسخ لازم را ارائه میدهد مثلاً می‌نویسد اگر کسی بپرسد که چرا حضرت امام حسن مجتبی خود را از خلافت عزل نمود و معاویه را با ظهور آن همه فسق و جنایت عملاً تأیید کرد چنین پاسخ میدهیم. آنگاه مفصلاً و از طرق مختلف درباره این عمل حضرت توضیح میدهد که ترجمه و نقل آن موجب طولانی شدن گفتار میگردد.^{۸۲}

دیگر از کتب ارزنده او در کلام و علوم عقلی رساله‌ایست بانام «انقاذالبشر من الجبر والقدر» این رساله به پیوست چند رساله دیگر از بزرگان علمای اسلام در سلسله «رسائل العدل والتوحید» با مقدمه محمد عماره در مصر چاپ شده است. چنین بنظر میرسد که این کتاب از جمله کتب مورد نظر سید بحساب نمی‌آمده است زیرا نه طوسی و نه نجاشی از آن نام برده‌اند. ولی کتاب مورد توجه علامه حلّی قرار گرفته و بر مبنای آن کتابی به نام «استقصاء النظر» نوشته است و این دو کتاب بضمیمه در سال ۱۳۵۴ در نجف چاپ شده است.^{۸۳} در این دو کتاب اخیر سید مرتضی شخصی را مورد خطاب قرار داده و تقاضای او را در نگارش این دو کتاب برآورده است بدون آنکه بنام او تصریح نماید. علاوه بر این کتب در مقدمه و متن بسیاری از کتب او مباحث کلامی طرح شده است مثلاً در آغاز کتاب جمل العلم والعمل با اینکه در واقع جزو کتب فقهی او بحساب می‌آید مقدمه‌ای در ۱۷ صفحه در باب اصول اعتقادی توحید و نبوت و امامت نوشته شده است. اینها نمونه‌هایی از کارهای کلامی او بود و بنا بر نقل و بررسی، همه کتابهای او نیست.

کتب فقهی و اصولی:

سید مرتضی در فقه دارای مقام بسیار ارزنده‌ای است تحویلی که در فقه

۸۲- تنزیه الانبیاء چاپ نجف ص ۱۷۰.

۸۳- الدرر المعانی ج ۲ ص ۴۰۱ چاپ تهران.

شیعه از اوایل قرن چهارم شروع شده بود در زمان او بنقطه اوج خود رسید در این هنگام است که پایه و اساس اجتهاد در مذهب شیعه بسیار استوار شد. سید عمل به خیر و احدا را حجت نمیدانست و در این باب رساله‌ای هم نوشته است و بر روی هم او را باید از پیشروان اصولی‌ها دانست و چون اصل موضوع تازگی داشت گروه زیادی می‌پنداشتند که این روش پسندیده نیست و احتمالاً بیرون نهادن پا از دایره معمول و متداول است ولی پس از آنکه روش سید وسیله شاگرد عالیقدرش طوسی بانوشتن کتبی از قبیل مبسوط و عده نه تنها تأیید بلکه کاملاً ترویج شد اهمیت سید بیشتر آشکار گردید^{۸۴} شاید بهمین جهت باشد که ابن الجوزی اقوال سید مرتضی را بدعت میدانند و می‌نویسد آراء او برخلاف اجماع است البته این مختصر را جای آن نیست که به اعتراضات و اشکالات او که خالی از غرض هم نیست پاسخ داده شود ولی باید عرض کنم که ابن الجوزی به سایر منابع شیعی اصلاً مراجعه نکرده است فی‌المثل می‌نویسد سید مرتضی است که میگوید اگر کسی نماز عشارا نخوانده بخوابد تانیمشب بگذرد فردای آنرا باید روزه بگیرد و یا می‌نویسد اوست که میگوید نماز جمعه در زمان غیبت امام جایز نیست و حال آنکه مطلب نخست در بسیاری از کتب فقهی شیعه متقدم بر عصر سید مرتضی و فی‌المثل در آثار کلینی آمده است و بخش دوم معروف آنست که سلار بن عبدالعزیز چنین فتوایی داده است^{۸۵} بهر حال اینک به پاره‌ای از آثار فقهی و اصولی او اشاره می‌شود:

یکی از بهترین کتب سید که باید آنرا در واقع فقه اختصاصی شیعه و یا اختصاصات فقه شیعه در قبال سایر مذاهب دانست کتاب «انتصار» است. در این کتاب مجموعه مواردی را که فقهای اهل سنت پنداشته‌اند شیعه در آن منفر داست

۸۴- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به ص ۱۳ مقدمه جمل العلم والعمل چاپ نجف بقلم احمد

الحسینی .

۸۵- المنظم ج ۸ ص ۱۲۰ حیدرآباد .

جمع‌آوری کرده و با بیان شواهد متعدد در فقه سایر مذاهب ثابت نموده است که این احکام منطبق با کتاب و سنت است. انتصار مایه و محرک اصلی شیخ طوسی در نگارش کتابِ خلاف و شاید علامه حلی در نوشتن کتابِ مختلف الاحکام است^{۸۶}. - کتاب انتصار مکرراً بچاپ رسیده است در ضمن کتابِ جوامع الفقیه در سال ۱۲۷۶ قمری در تهران و جداگانه نیز در سال ۱۳۱۵ قمری چاپ شده است. نسخه نفیسی از انتصار در کتابخانه دانشکده الهیات مشهد موجود است. بر طبق معمول این کتاب از فصل طهارت آغاز می‌شود و سپس مباحث نماز، روزه، اعتکاف، زکوة، حج، نکاح و طلاق و پاره‌ای دیگر از فروع اسلامی مطرح می‌شود از خود این کتاب چنین استنباط می‌شود که سید مرتضی کتابی بنام «مسائل الخلاف» داشته است. از کتب دیگر فقهی سید، رساله ناصریات است. در این کتاب مسائلی را که ناصر یکی از اجداد مادری سید مرتضی نوشته بوده است توضیح داده شده است این رساله هم دنبال کتاب الانتصار در همان مجموعه جوامع الفقیه چاپ شده است. کتاب مهم دیگری که در بخش کلام هم بآن اشاره شد کتاب «جمل العلم والعمل» است بخش دوم این کتاب در مسایل فقهی و مشتمل بر مباحث آبها و احکام آن، نماز، کتاب جنائز، روزه، اعتکاف، حج و زکوة است بطوری که ملاحظه می‌فرمایید سید در این کتاب اختصاصات فقه شیعه از قبیل خمس را مطرح نموده است.

در باب علم اصول فقه تألیف کتاب «الذریعة الی اصول الشیعه» خود مهمترین دلیل تبحر کامل سید در این علم است ظاهراً «الذریعه» اولین و بهترین اثر جامع و ارزنده‌ایست که تا آن زمان در علم اصول نزد شیعه پدید آمده است. با توجه به مقدمه فاضلانهای که خوشبختانه آقای دکتر گرجی استاد دانشگاه تهران به زبان فارسی بر این کتاب نوشته‌اند نیازی به شرح و بسط از جانب من نیست.

این کتاب در دو جلد مفصل طی شماره‌های ۱/۱۱۰۰ و ۲/۱۱۰۰ جزو انتشارات

دانشگاه تهران منتشر گردیده است .

کتاب ادبی :

حقیقتِ مطلب این است که علم سیدمرتضی بر ادب او برتری دارد یا باصطلاحِ دیگر، تألیفات او در ادب تحت الشعاع دیگر تألیفات اوست و بدین جهت برادرش سیدرضی را از نظر ادب بر او برتری داده اند . ولی در عین حال ادبای بزرگ عرب ادب سیدمرتضی را بسیار ستوده اند ثعالبی در *تتمة یتیمة الدهر* درباره او چنین می گوید : «له شعر فی غایة الحسن» (اورا شعری در کمال خوشی است) ^{۸۷} .

ابن خلکان هم او را چنین توصیف می کند : «اورا دیوان بزرگی است و هنگامیکه خیال را توصیف میکند بسیار خوب از عهده بر می آید» ^{۸۸} . در واقع سید مرتضی اگر هیچ اثری غیر از آثار ادبی که ذیلاً معرفی می شود نداشت باز هم در ردیف بزرگترین ادیبان عرب قرار می گرفت ولی بقول مرحوم خوانساری در *روضات الجنات* عیب شعر مرتضی شعر برادرش رضی است و ظاهراً همه ارباب ذوق سلیم در این امر متفقند که سید رضی اشعر از سیدمرتضی است. اینک بچند اثر مهم ادبی او توجه فرمایید .

۱- *امالی* یا «غرر الفرائد و درر القلائد» : کتاب امالی را نمی توان فقط یک اثر ادبی صرف دانست زیرا در واقع مجموعه ای از انواع عاوم متداول و معمول است مثلاً این کتاب از بهترین کتب تفسیر پاره ای از آیات قرآن و در عین حال شامل مباحث ارزنده کلامی در ذیل آیات مشکله قرآنی و احادیث نبوی است ولی چون تذکره نویسان از دیرباز این کتاب را جزو آثار ادبی سید دانسته اند بنده هم آنرا

۸۷- مقدمه دیوان بقلم رشیدالصفار ص ۱۳۶ .

۸۸- ابن خلکان ج ۳ چاپ مصر ص ۲ .

در ذیل آثار ادبی معرفی نمودم. برای اطلاع خوانندگان گرامی گفتار قفطی در انبیاة الرواة در مورد امالی ترجمه میکنم: «کتاب غرر و درر سیدمرتضی که مشتمل بر مطالب درسی است که او برای شاگردانش املاء نموده است شامل فئوّن مختلف و بخصوص ادب است و در آن کتاب در باب نحو و لغت و غیر آن بحث نموده است، کتابیست بسیار سودبخش که دلالت بر وفور فضل و کثرت اطلاع نویسنده دارد»^{۸۹}. این کتاب فوق العاده مورد توجه واقع شده و شروح مختلف بر آن نوشته و مکرر آنرا تلخیص نموده اند بهترین تعریف از این کتاب در مقدمه چاپ مصر بقلم محمد ابوالفضل ابراهیم فراهم آمده است. سالهای زیادی سیدمرتضی سرگرم املائی موضوعات این کتاب در جلسات درس خود بوده است و بطوری که نوشته اند روز پنجشنبه بیست و هشتم جمادی الاول سال ۱۳۰۳ از املائی آن فراغت یافته است. با توجه به اینکه سیدمرتضی ۲۳ سال دیگر پس از این تاریخ زنده بوده است تکمله ای هم برای امالی فراهم گردیده است و خوشبختانه این تکمله در چاپ مصر و ایران همراه کتاب چاپ شده است. معمول سیدمرتضی بر آنست که در آغاز هر جلسه آیه ای از آیات مشکل قرآن را طرح میکند و مشکلات کلامی و ادبی آن را توضیح میدهد جمعاً هشتاد جلسه است که اساس اصلی آن بر ۸۰ آیه نهاده شده است بدیهی است که در ضمن بحث استناد به آیات دیگری که بآیه طرح شده پیوند داشته است در مدنظر بوده و نیز از استشهاد به احادیث مختلف نبوی و ائمه اطهار و اشعار شعرای بزرگ عرب برای ادای مطلب کمک گرفته است. فهرستهای تنظیم شده وسیله استاد محمد ابوالفضل ابراهیم نمایشگر عظمت مقام علمی و وسعت اطلاع سید و دقت نظر اوست. کتاب امالی از نظر محتوی بودن بر اشعار عرب از بهترین منابع ادبی محسوب است و چون سید بطورشفاهی و در جلسه درس این اشعار را می خوانده است می توان حدس زد که تا چه اندازه بر دواوین شعر تسلط داشته و تا چه اندازه شعر حفظ بوده است. مثلاً می توان در امالی مشاهده نمود که چگونه قصیده اعشی باهلی را از حفظ برای شاگردان خود شاهد می آورد^{۹۰}. در تکمله

کتاب گاهی سید سر آغاز و موضوع بحث را حدیثی از احادیث نبوی قرار داده است از قبیل حدیث «نِیةُ الْعَوْمِ مِنْ خَیْرِ مِنْ عَمَلِهِ» و یا «اعلمکم بنفسه اعلمکم بر به». سنتی که تاکنون در میان اهل منبر باقی مانده که در آغاز سخن آیه‌ای از آیات قرآن را مطرح کنند تقلیدی است از شیوهٔ امالی و ای کاش در این زمان هم اهل منبر بیشتر از این به امالی‌ها مخصوصاً امالی مرتضی توجه نمایند که تنها روش تقلیدی محصور به خواندن آیه نباشد. واقعاً برای یک خطیب اسلامی بطور عموم و برای خطیب شیعه مخصوصاً مراجعهٔ دائم به امالی لازم است و باید از آن کتاب خوشه چینی نمود. در ضمن مطالعهٔ امالی می‌توان به پاره‌ای از نظرات اختصاصی سید دربارهٔ بعضی از علوم پی برد و مثلاً می‌بینیم که او ذرعی‌ن حال که به علوم هیأت و فلکیات احترام می‌گذارد چگونه اعتقاد به تأثیر نجوم و اقوال منجمان را به باد مسخره می‌گیرد.^{۹۱}

۲- دیوان شریف مرتضی: سید، شاعری است که از او بمیزان قابل توجهی شعر باقی مانده است طوسی در الفهرست و ابن شهر آشوب در معالم العلماء هر دو تصریح نموده‌اند که دیوان سید دیوان بزرگی است. گروهی شعر او را بالغ بر بیست هزار بیت دانسته‌اند^{۹۲} و این موضوع با توجه به مرطولانی سید و اینکه تقریباً ۶۵ سال شعر سروده است زیاد نیست ولی نسخه‌هایی که از دیوان سید در دست است شامل این مقدار نیست. خوانساری صاحب روضات الجنات از قول شیخ حر عاملی می‌نویسد که شیخ نسخه‌ای از دیوان سید را دیده است که بر سید خوانده شده بوده است. و خط سید مرتضی هم در آخر آن ثبت بوده و شامل حدود ده هزار بیت بوده است. شیخ حر عاملی اظهار نظر میکند که گمان می‌کنم این نسخه منتخبی از دیوان او باشد. یاقوت در معجم الادبا می‌نویسد که دیوان سید بیش از ده هزار بیت دارد. از یکی از دستخط‌های خود سید چنین بر می‌آید که در سال ۴۰۳ یعنی

۹۱- امالی، چاپ مصر ج ۲، ص ۲۸۸.

۹۲- الکنی واللقاب ج ۲ ص ۴۲۹.

۳۳ سال پیش از مرگ دیوان شعر مرتب و زیادی داشته است. برای اطلاع ترجمه عبارت سید را ملاحظه فرمایید: «فقیه، ابوالفرج یعقوب بن ابراهیم بیهقی که خداوند او را موفق بدارد بخش عمده‌ای از دیوان مرا نزد خود خوانده است و باو اجازه دادم که همه دیوان مرا از قول من روایت کند این دستخط را علی بن حسین موسوی در ذی قعدة ۴۰۳ نوشته است»^{۹۳} و چون با قرائتی که در دست است سید مرتضی تا سال ۴۳۵ همچنان شعر می‌سروده است ممکن است نسخه‌ای را که شیخ حر عاملی دیده و از آن تعبیر به منتخب می‌کند همین نسخه دانست که بیهقی فراهم آورده است. سید قصیده بسیار شیوایی در منقبت و رثای حضرت حسین بن علی در عاشورای ۴۳۵ یعنی چهارده ماه و نیم پیش از مرگ سروده است همچنین در شعبان ۴۳۵ قصیده‌ای در رثای جلال الدوله بویه سروده است.^{۹۴} بنابراین در میزان شعر او که هم اکنون در سه مجلد چاپ شده و بالغ بر ۱۴ هزار بیت دارد نمی‌توان تردید نمود. این دیوان که بهمت استاد رشیدالصفار که از وکلای برجسته دادگستری است طبع شده شامل سه مقدمه بسیار محققانه در باب زندگی و آثار سید مرتضی است بقلم شیخ محمدرضا شبیبی و دکتر مصطفی جواد ورشیدالصفار دیوان در سال ۱۳۷۶ هجری قمری در مصر چاپ شده و قصاید آن بترتیب قافیه مرتب است. بطوریکه می‌دانیم شعر قرن پنجم تا حدود زیادی شعر فنی است. شعرا در ضمن سرودن شعر از استعمال انواع مختلف صناعات لفظی و معنوی روی گردان نبوده‌اند بخصوص استفاده از آیات قرآن و احادیث و اخبار و علوم گوناگون رواج فراوان داشته است و چون مقام علمی سید را در بخشهای پیش ملاحظه فرمودید می‌بینید که در شعر او هم سایه‌ای از همه علوم و فنونی که میدانسته است گسترده شده است. شعر سید بیشتر شامل قصاید طولانی در مدح و مرثیه و فخر و حماسه است. اما در میان اشعار او آنچه که در اصطلاح «زهدیات» نامیده می‌شود و شامل بند و اندرز است هم فراوان می‌باشد. سید با آنکه مرجعیت تامه شیعه را دارا بوده

۹۳- مقدمه دیوان ص ۱۳۷.

۹۴- ادب المرتضی ص ۱۵۷.

دارای غزلیات سرشار از ذوق و لطافت است گویی او اظهار عواطف رقیق آمیخته با ستایش مهرویان را منافی مقام و منزلت اجتماعی خود نمیداند و بابتعبیر ساده‌تر هنگام سرودن این‌گونه غزها فقط شاعر است و بس، آنهم شاعری سراپا لطف. در اینجا باید بگویم که انتخاب نمونه‌های شعری برای ارائه بخوانندگان از میان ۱۴ هزار بیت که زبان مادری ما نیست کاری است دشوار. و لازمه آن تسلط کامل و مکرر خواندن همه اشعار اوست که برای این بنده فراهم نبوده است. بنابراین نمونه‌هایی که عرضه می‌شود فقط مبتنی بر سلیقه خاص انتخاب‌کننده خواهد بود. خاصه که اثربخشی شعر به عوامل گوناگون روحی و عاطفی خواننده بستگی دارد و چه بسا که شعری در نظر کسی بسیار لطیف و جالب‌آید و حال آنکه در نظر دیگری خالی از لطف نماید. حال لطفاً به پاره‌ای از ابیات او که شاهد آورده می‌شود توجه فرمایید. در ضمن یکی از قصاید مفصل خود چنین می‌سراید:

تمانع صبحاً ان اراها بناظری وتبذل جنحاً ان اقبل فاها
ویسالتنی لما نزلت بشعبها تکون قرای او اکون قراها

«معشوقه، بامدادان نمیگذارد که با چشمم او را نگاه کنم و حال آنکه در تاریکی شب اجازه میدهد تا دهانش را ببوسم. ای کاش هرگاه بمنز نگاه او فرود می‌آیم یا او میهمان من باشد و یا من میهمان او».

مراثی سید بخش عمده‌ای از دیوان او را دربر دارد تا آنجا که این بنده از فهرست دیوان استخراج نمود مجموعاً ۹۱ مرثیه طولانی از او بیادگار مانده است. این مراثی بیشتر در مرگ بستگان، استادان و دوستان سروده شده است و بخشی همچون دیوان سیدرضی به مراثی حضرت امام حسین علیه السلام. قصیده رانیه بسیار محکم و استواری در ۰۵ بیت در رثاء امام حسین دارد که دوبیت آنرا برای نمونه ملاحظه می‌کنید:

ومحت منك حادثات الیالی رغم انفی الشمس والاقمارا
وراتك العیون لیلًا بهیما بعد ان كنت للعیون نهارا

«پیش آمده‌های روزگار برخلاف میل من، خورشیدها و ماههای تورا نابود نمود . اکنون چشمها ترا شب بسیار تاریکی می‌بیند و حال آنکه برای چشمها روز درخشنده بودی» .

تهنیت‌های سید بمناسبت‌های مختلف در دیوان آمده‌است و از جمله تهنیتی است درباره عید غدیر در ۴۷ بیت که مرحوم علامه امینی آنرا در الغدیر (ج ۳) ص ۲۶۲ چاپ بیروت آورده‌اند. ابن شهر آشوب هم در کتاب مناقب خود ضمن برشمردن مناقب حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام ابیاتی از سید مرتضی نقل میکند که پاره‌ای از آنها در دیوان نیست^{۹۵}.

در شعر سید مرتضی لغات مشکل عربی کم و بیش بچشم می‌خورد و فی المثل می‌توان نمونه این کلمات را در قصیده راثیه دیگری که سید در پاسخ کسانی که او را بواسطه کثرت بخشش و عطا مورد انتقاد قرار داده‌اند سروده‌است ملاحظه نمود از قبیل کلمات عشنزر، کنهور و امثال آن که استخراج همه آنها سخن را بدرازا می‌کشاند. سخن درباره شعر و شاعری سید مرتضی را با دوبیت لطیف او تمام می‌کنم :

بینی و بین عواذلی فی الحب اطراف الرماح

انا خارجی فی الهوی لا حکم الا للملاح^{۹۶}

«میان من و کسانی که مرا در عشق سرزنش می‌کنند سر نیزه خواهد بود. من در عشق پیرو مذهب خوارجم و می‌گویم که فرمان و حکمی نیست مگر برای زیبارویان نمکین».

ملاحظه میکنید که با چه لطافتی در این دوبیت هم بخشی از آیه قرآن را

۹۵- مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ چاپ نجف ص ۸۴ .

۹۶- برای ابیاتی که بعنوان شاهد ارائه شد لطفاً رجوع فرمایید به ص ۳۶۰ ج ۳ دیوان و ص ۵۳ ج ۲

تضمین نموده و هم اشاره به موضوع خوارج دارد و درعین حال سرودنِ ایساتی این چنین در آن دوره که هر کس را با تیر تهمت زندقه و الحاد زخمی می‌نموده‌اند از ناحیهٔ مردی بزرگ که عنوان مرجعیت شیعه را دارا بوده‌است آیا دلیل بر توجه و عنایت بیشتر مراجع روحانی بدوق و ادب نیست؟

۳- **طیف‌الخیال**: همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد سیدمرتضی پاره‌ای از کتب خود را به درخواست دوستی و یا شاگردی تألیف می‌نموده‌است و از آن جمله کتاب **طیف‌الخیال** است که خود در مقدمهٔ کتاب بدون آنکه به نام کسی که این موضوع را خواسته‌است تصریح نماید می‌نویسد که: «این کتاب را با همه‌گر فتاریها بنا به درخواست تو فراهم آوردم»^{۹۷} بعضی از تذکره‌نویسان این کتاب را اشتهاها به برادر دیگر یعنی سیدمرتضی نسبت داده‌اند و حال آنکه بدون هیچگونه تردید مؤلف این کتاب سیدمرتضی است و شاهد این مطلب آنست که سید مرتضی در مقدمهٔ کتاب از برادر فقید خود یاد نموده و برای او دعای معمول برای مردگان را مینماید. بعلاوه در این باره استاد حسن کامل‌الصیرفی تحقیق جامعی در مقدمه‌ای که هنگام چاپ کتاب بر آن نوشته نموده‌است و نیازی به ذکر آن مطالب نیست. ارزش سید مرتضی در این کتاب از لحاظ احاطهٔ کامل او به دواوین شعرای قبل از خود میباشد و ظاهراً باید سال تألیف آن بعد از ۴۲۰ هجری باشد که تقریباً دورهٔ کهولت و سالخوردگی سیداست ضمناً نشان‌دهندهٔ تأثیر عمیق بختری بر سیداست. کتاب در سال ۱۹۶۲ میلادی با مقدمه و حواشی فاضلانه و فهرست کامل در مصر چاپ شده‌است.

از کتب مهم دیگر ادبی سیدمرتضی کتابی است بنام «الشهاب فی الشیب والشباب» که در سال ۱۳۰۲ در مطبعهٔ جوائب چاپ شده‌است ولی متأسفانه در دسترس این بنده نبود.

این‌ها که بر شمرده شد پاره‌ای از آثار وجودی این دانشمند بود در آخر این

مقاله لازم می‌بینم اشاره بسیار کوتاهی به ثمره دیگر حیات پرخیز و برکت او که تربیت شاگردان است بشود. از این جهت هم سیدمرتضی چه از لحاظ معنوی و چه از نظر مادی برگردن جامعه شیعه منتی عظیم دارد. بر شمردن همه شاگردان او و کسانی که از محفل درسش بهره‌مند شده‌اند محتاج به مراجعه بسیار بکتاب رجال و تذکره و خارج از موضوع این مقاله است ولی گروهی از شاگردان او خود جزو مراجع عالیقدر شیعه در سالهای بعد بوده‌اند. از متأخران مرحوم علامه امینی در الغدیر و رشید صفار در مقدمه دیوان بهتر از دیگران درباره شاگردان زبده سید اظهار نظر نموده‌اند. ذیلاً برخی از شاگردان ممتاز او معرفی می‌شوند:

۱- شیخ الطائفه طوسی - این مرد بزرگوار از کسانی است که مدت نسبتاً زیادی را در محضر سید گذرانیده است و آن طور که از منابع برمیآید ۲۸ سال ملازم و مصاحب سید بوده است. او مانند استاد خود کتبی بسیار ممتاز نوشته است که از آن جمله خلاف و امالی را میتوان نام برد و او در واقع خلیفه و جانشین سید بوده است. شیخ طوسی در ۳۸۵ هجری متولد گردید و در سال ۴۶۰ پس از تأسیس دانشگاه بزرگ شیعی یعنی حوزه نجف درگذشت.

۲- ابوعلی دیلمی: مشخصات نام و کنیه این دانشمند در آغاز یکی از کتبش که نسخه آن در کتابخانه دانشکده الهیات مشهد موجود است چنین آمده است «کتاب المراسم العلویة واحکام النبویة» تصنیف الشیخ الإمام السعید بن یعلی، سلار ابن عبدالعزیز الدیلم رضی الله عنه. او اهل طبرستان است و سالهای متوالی در محضر سیدمرتضی بکسب فیض مشغول بوده است. ظاهراً سلار معرب‌گونه‌ای از کلمه سلار فارسی است. او نایب استاد خود در تدریس بوده و در مواقع لازم بجای سیدمرتضی تدریس می‌کرده و هموست که باتفاق نجاشی عهده‌دار غسل استاد بوده است. کتب متعددی از او بجامانده از جمله پس از آنکه ابوالحسن بصری کتابی بر رد «شافی» سیدمرتضی نوشت. سالار کتاب او را با نوشتن کتاب مشروحوی رد نمود. علاوه بر کتبی که استاد رشید الصفار معرفی نموده‌اند همانطور که اشاره

شد نسخه‌ای از کتاب المراسم العلویة او موجود است. این نسخه در سال ۶۹۶ هجری قمری کتابت شده و یک دوره مختصر فقه شیعه است که مشتمل بر عبادات و معاملات است.^{۹۸} این دانشمند در آذربایجان در گذشته و در دهکده‌ای موسوم به خسرو شاه در نزدیکی تبریز مدفون است. سال وفات او را گروهی ۴۴۸ و گروهی ۴۶۳ دانسته‌اند.

۳- ابوالصلاح الحابی - مرجعیت سیدمرتضی و نفوذ نسبتاً زیاد شیعه در اوائل قرن پنجم هجری موجب شد که از نقاط مختلف مسائل گوناگون از مرجع پرسیده شود و اندک‌اندک این نیاز احساس شد که کسی از شاگردان عالیقدر مرجع به بعضی از بلاد اسلامی بروند و در توضیح مشکلات مذهبی مردم بکوشند. این ابوالصلاح حلبی خلیفه و باصطلاح و کیل تام‌ال‌اختیار سیدمرتضی در شهر حلب و شهرهای اطراف آن و شمال سوریه است علاوه بر کتب مختلفی که در فقه تألیف کرده بر ذخیره سیدمرتضی هم شرحی مبسوط نوشته است. کتاب معروف کلامی او «البرهان علی ثبوت الإیمان» است.

۴- ابن البراج - نام او عبدالعزیز و از شاگردان بنام سید است. او هم از طرف سید به طرابلس ارسال شد و بنا بر روایات مختلف بین ۲۰ تا ۳۰ سال منصب قضا را در آن شهر دارا بود. کتابهای بسیار زیادی از او باقی مانده که از جمله شرح جمل‌العلم والعمل سیدمرتضی است؛ این کتاب بضمیمه شرح حال مؤلف و آثار علمی او وسیله آقای کاظم مدیر شانه‌چی استاد محترم دانشکده الهیات مشهد بزودی منتشر خواهد شد.

ابن براج ۴۵ سال پس از سیدمرتضی یعنی در سال ۴۸۱ در گذشته است.

گروهی از شاگردان سیدمرتضی در زمان حیات او در گذشته‌اند و در دیوان مرثیاتی آنها آمده است که از جمله میتوان ابو عبدالله بن تبار متکلم نامدار شیعه متوفی ۴۱۹ و شیخ احمد بن حسن نیشابوری را نام برد. برای اطلاع بیشتر از شرح حال

شاگردان شیخ می‌توان به کتاب فوائدالرضویه که از آثار ارزنده مرحوم شیخ عباس قمی است مراجعه نمود. این بود نمونه‌ای از برکات وجودی سید مرتضی بزرگمردی که روزگاری برآستی از داشتن امثال او فقیر است. سخن خود را با استشهاد به یکی دو بیت از قصیده معروف حکیم سنائی تمام می‌کنم و از خداوند بزرگ توفیق عمل می‌جوئیم :

سالها باید که تاینک سنگ اصلی ز آفتاب
لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن
عمرها باید که تاینک کودکی از روی طبع
عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن

